

سراثر و انگیزه‌های تألیف آن^۱

داریوش بخردیان^۲

استادیار دانشگاه یاسوج، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، یاسوج، ایران.

محمدتقی قبولی درافشان

دانشیار دانشگاه فردوسی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، مشهد، ایران.

محمدتقی فخلعی

استاد دانشگاه فردوسی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، مشهد، ایران.

چکیده

ابن‌ادریس در دوره‌ای پا به عرصه ظهور گذاشت که فقه و فقاہت به دلیل سیطره علمی شیخ با رکود مواجه شده بود. و به دلیل روح نقاد و اندیشه‌ی بلندی که داشت با نگارش کتاب *سراثر*، علیه این ایستایی و رکود، قد علم کرد و تحوّل‌ی شگرف در فقه ایجاد کرد. این کتاب افزون بر تحوّل آفرینی، دارای جایگاه رفیع در فقه و اطلاعات جنبی و مفیدی است که در کمتر اثر مشابه می‌توان آن را یافت و زمینه را برای ابداع روش‌های جدید استنباط و افکار جدید فقهی فراهم نمود؛ و راه برای بالندگی فقه و فقهای نواندیش بعدی باز شد.

یکی از دلایل و انگیزه‌های اصلی نگارش کتاب *سراثر*، خروج فقه و فقاہت از این بن‌بست و ایستایی است که با آن مواجه شده بود. از دیگر علل و انگیزه‌های تألیف برخی علل، برون‌شخصیتی و متأثر از سیر تاریخی سلطه حاکمان ظالم و جنگ‌های صلیبی هستند. برخی دیگر ناشی از علل درونی و جو حاکم بر جامعه علمی و رکود فقه آن روز است؛ که این کتاب را به منظور خروج از بن‌بست و رکود به رشته تحریر درآورد، تا راه را برای فقهای بعد از خود بگشاید.

واژگان کلیدی: *سراثر*، ابن‌ادریس، اجتهاد، رکود علمی.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۳/۱۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۷/۶

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): bekhradi_da@yahoo.com

۱- مقدمات نظری

۱-۱- ویژگی‌های سرائر

سرائر مشتمل بر ۲۴ کتاب در فقه و یک باب در حدیث در پایان آن است، به ترتیب عبارتند از؛ کتاب طهارت، کتاب نماز، کتاب روزه، کتاب زکات، کتاب حج، کتاب جهاد و سیره امام، کتاب دیون و کفالت و حواله و وکالت، کتاب شهادت، کتاب قضاوت، کتاب مکاسب، کتاب متاجر و بیع، کتاب نکاح، کتاب طلاق، کتاب عتق و تدبیر، کتاب ایمان، کتاب صید و ذبیح، کتاب اطعمه، کتاب طب، کتاب سبق و رمایه، کتاب وقف و صدقات، کتاب وصیت، کتاب مواریث، کتاب دیات و جنایات، کتاب حدود. علاوه بر اینها، ایشان در آخر کتاب بایی را با عنوان باب النوادر یا مستطرفات آورده که شامل گزیده‌ای از کتب مشایخ و روای است.

ایشان بسیاری از ابواب را در هم ادغام کرده است و عنوان جامعی برای آنها نمی‌آورد؛ مثلاً شفعه، شرکت، مضاربه، رهن، عاریه، ودیعه، مزارعه، مساقات، اجاره، غصب و اقرار را در ضمن کتاب متاجر و بیع قرار می‌دهد. در حالی که ممکن است فقیه دیگری این مباحث را تحت عنوان مستقلی مطرح نماید. در ترتیب ابواب و مباحث فقهی کتاب از کتب شیخ تقلید کرده است که با مراجعه به کتاب النهایه می‌توان به این مطلب پی برد جز این که کتاب نهایه مشتمل بر ۲۲ کتاب است که کتاب الطب و سبق و رمایه را دربر ندارد.

کتاب السرائر صرفاً یک کتاب فقهی نیست؛ زیرا ایشان در طرح بسیاری از مسائل فقهی ابتدا مبانی اصولی را مورد بحث قرار داده و سپس وارد بحث‌های فقهی می‌شود. و تقریباً در تمام مسائلی که مطرح می‌کند نظر شیخ طوسی را بیان و مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

در حقیقت کتاب السرائر را می‌توان نوعی حاشیه نویسی بر کتب شیخ یا نقد آثار وی و یا نوعی فقه مقارن قلمداد کرد؛ زیرا در مواردی به نقد آرای شیخ پرداخته و نادرستی آنها را بیان می‌کند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، صص ۷۳، ۸۰، ۹۱؛ ج ۲، صص ۴۲۲، ۴۸۲) و در مواردی به اختلاف فتاوی شیخ در کتاب‌های مختلف او و رجوع او از فتوای قبلی‌اش می‌پردازد (همان، ج ۱، صص ۸۳، ۸۹، ۱۳۹، ۱۸۲؛ ج ۲، صص ۲۳، ۳۷، ۱۰۲، ۱۳۱، ۱۴۰؛ ج ۳، صص ۶، ۲۳، ۳۹، ۴۲، ۵۲) و گاهی هم کلام او را نقل می‌داند نه این که عقیده و فتوای او باشد گاهی هم آرای او را می‌پذیرد (همان، ج ۱، صص ۲۳۲، ۴۹۹، ۵۱۶، ۶۲۹؛ ج ۲، صص ۶۵۰؛ ج ۳، صص ۴۱۱) و در مواردی آرای شیخ را متأثر از فقه اهل سنت می‌داند (همان، ج ۱، صص ۴۲۵، ۴۸۷، ۵۸۷؛ ج ۲، صص ۶۵، ۸۶، ۳۶۴، ۵۶۵، ۶۱۳؛ ج ۳، صص ۳۳۲) و در مواردی به توجیه کلام شیخ می‌پردازد تا جایی که در مواردی که شیخ؛ در مورد جواز خطبه نماز جمعه

قبل از زوال ظهر، کلامی را از سید مرتضی نقل می‌کند؛ در توجیه کلام شیخ در نسبتی که به سید مرتضی داده است، می‌گوید: در میان تصنیفات و کتب سید، من کتابی را که مشتمل بر این سخن باشد، نیافتم. شاید شیخ طوسی آن را در جلسه درس سید به طور شفاهی شنیده باشد و عذر شیخ در این مسئله موجه است زیرا شأن و منزلت شیخ بالاتر از آن است که کلامی را که نشنیده است بدون تحقیق بیان کند و ایشان فقط کلامی را که حق است و به آن یقین دارد، حکایت می‌کند. (همان، ج ۱، ص ۲۹۶)

علاوه بر جایگاه رفیع کتاب السرائر در فقه و فقهات، این کتاب حاوی اطلاعات و معلومات سودمند جنبی دیگری است که در آثار مشابه آن کمتر می‌توان به چنین اطلاعاتی دست یافت.

نقل اقوال فقها و نقد آنان، مطرح نمودن برخی از مباحث اخلاقی مانند عیادت از مریض، (همان، ج ۱، ص ۱۵۷) استفاده از مباحث کلامی، (همان، ج ۱، ص ۷۵) استفاده‌ی وسیع از ادبیات عرب در تبیین اصطلاحات، بازشناسی واژه‌ها و توجه به قول اهل لغت، (همان، ج ۱، صص ۷۰، ۹۱، ۱۰۳، ۱۵۶، ۲۶۱، ۶۵۳؛ ج ۲، صص ۳۶۵، ۵۸۰؛ ج ۳، ص ۸۳) توجه به تاریخ، (همان، ج ۱، ص ۶۵۶) مراجعه به متخصصان، (همان، ج ۱، صص ۳۳۷، ۴۸۵، ۶۵۶؛ ج ۲، ص ۱۸۱) علم رجال، (همان، ج ۱، صص ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۹۵؛ ج ۲، صص ۲۵۰، ۳۰۴؛ ج ۳، صص ۲۷۳) فقه الحدیث (همان، ج ۲، صص ۱۸۷ و ۵۵۸) و علم اصول، همه مواردی است که ابن ادریس به طور وسیع و گسترده در کتاب خویش از این موارد بهره جسته است.

سخن از مؤلف کتاب و ابعاد گوناگون و جنبه‌های مختلف آن، بسیار گسترده و وسیع است و در این زمینه به مناسبت به سخن یکی از اندیشمندان معاصر، درباره ابن ادریس و کتاب ایشان بسنده می‌شود.

یک قرن پس از درگذشت شیخ الطائفة و پیروی مطلق از فتاوی او، تنی چند از فقهاء در نیمه دوم قرن ششم به مخالفت با اساس کار او برخاستند روشن‌ترین چهره این گرایش، ابن ادریس است که فقیهی ادیب بوده و با داخل کردن نکات و تدقیقات لغوی و رجالی و انساب در فقه شیعی، بدان رنگ و رونقی خاص بخشید که اثر مشهور فقهی او السرائر خود بهترین نمونه این گونه فقه ادیبانه است. او روحی نقاد داشت و با آراء و انظار شیخ طوسی سخت به مقابله برخاست و روش وی را در فقه به شدت مورد انتقاد قرار داد به طوری که خشونت او در این مورد، در مآخذ متأخرتر نوعی تجاوز از حد و سنت شکنی تلقی گردیده است. (مدرسی طباطبایی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۱)

بی شک این کتاب، مهم‌ترین و مفصل‌ترین کتاب فقهی اجتهادی ابن ادریس به شمار می‌آید و منشأ تحول بزرگی در فقه شده است. این کتاب مشتمل بر جمیع ابواب فقه از طهارت تا حدود، قصاص و دیات است و از آغاز تا پایان به سبک اصولی و اجتهادی بحث کرده است و بسیاری از قواعد و مسائل اصولی را به مناسبت در مقام استنباط به کار برده است که کارکرد اصول را در فقه، عملی و عینی ساخته است. و به تبیین رابطه عملی این دو علم پرداخته و نسبت بین آن دو را به خوبی نمایان ساخته است.

حتی برخی (صدر، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۹۳) به بررسی و مقایسه کتاب السرائر با مبسوط پرداخته و کتاب السرائر را در به کارگیری قواعد اصولی و تکیه بر مبانی استنباط و بهره‌گیری از استدلال و احتجاج بر مبسوط برتری داده است.

۱-۲- مقایسه السرائر با مبسوط

با بررسی این دو کتاب روشن می‌شود که استدلال‌های فقهی ابن ادریس در السرائر وسیع‌تر و گسترده‌تر از شیخ طوسی در مبسوط است. خصوصاً در مسائلی که با شیخ اختلاف داشته است. (همان)

به عنوان مثال: مسئله‌ای در کتاب مبسوط تنها در یک سطر مطرح شده، در حالی که در السرائر چندین صفحه به آن اختصاص داده شده است. در مورد تطهیر آبی که مقدار آن کمتر از مقدار کر بوده و نجس شده است؛ شیخ می‌گوید: اگر با ریختن آب پاک به اندازه کر برسد، پاک می‌گردد ولی با اضافه کردن آب نجس به آن، پاک نمی‌گردد و دلیلی بر این فتوا بیان نمی‌کند ولی ابن ادریس حکم به طهارت این آب داده است و برای اثبات نظر خود به آیات، روایات، اجماع و عرف تمسک نموده است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۳ تا ۶۹)

گفته شد فقها و دانشمندان، وی را صاحب تصنیفات بسیاری دانسته‌اند. مشهورترین تصنیف وی کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی است که یک دوره کامل فقه استدلالی با روش ابتکاری و حاوی مطالب و اندیشه‌های نو است و در پایان کتاب نیز فصلی به نام مستطرفات دارد که در آن احادیثی را ذکر کرده است که از مشایخ مصنفین^۱ هستند و حتی برخی از آنان از اصحاب اجماع^۲ به شمار می‌آیند.

۱. احادیثی از شیخ صدوق (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۶۱۵) و شیخ طوسی (همان، ج ۳، ص ۶۲۸) را ذکر کرده است.

۲. احادیثی از ابان بن تغلب (همان، ج ۳، ص ۵۶۳) جمیل بن دراج (همان، ج ۳، ص ۵۵۹) را ذکر کرده است.

۲- ابن ادریس در کلام فقها

۲-۱- جایگاه روایی ابن ادریس

پیرامون ابن ادریس دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است.

دیدگاه اول: سدیدالدین حمّصی او را اهل تخلیط و غیرقابل اعتماد دانسته است (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۳) و ابن داوود عدم پذیرش خبر واحد توسط او را به معنی اعراض کلی از اخبار ائمه (ع) دانسته و او را در شمار ضعفا آورده است. (حلی، ۱۳۸۳ق، ص ۴۹۸) هم‌چنین محقق و علامه به نقد و طعن او پرداخته‌اند. (بحرانی، بی‌تا، ص ۲۷۶) دیدگاه دوم: در دوره‌های بعد، نظر علمای رجال در مورد وی تغییر کرد تا آن‌جا که علامه مجلسی (۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۳) وی را توثیق کرده است و برخی از معاصران، (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۶۷؛ شوشتری، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۸۱) نسبتی را که حمّصی به وی داده است از جهت این که کمی در نقل اسناد روایات بی‌دقت بوده است؛ صحیح دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد گاه ابن ادریس روایاتی را به طور مرسل ذکر کرده است که نقل بدون واسطه وی از آن راوی، بسیار بعید است؛ مثلاً ایشان روایاتی را از جمیل بن دراج و... ذکر کرده است در حالی که فاصله بین او و جمیل بسیار زیاد است. بنابراین ممکن است گفته شود این روایات فقط در حق وی حجت است ولی برای دیگران، حجت نیست. همین سخن در مورد مراسیل صدوق نیز گفته شده است. البته اگر این روایات همراه با قرینه باشد یا سایر ادله آن را تأیید کند، حجت است. از دیگر موارد، اخباری که در مستطرفات از کتاب ابان بن تغلب بیان می‌کند در حالی که به علت بُعد زمانی با آنان، در حق وی محال است؛ زیرا نزدیک به عصر کلینی بوده‌اند

۲-۲- جایگاه فقهی ابن ادریس

ابن ادریس از جمله فقهایی است که سخن پیرامون وی بسیار متفاوت است و به شخصیتی جنجال برانگیز تبدیل شده است که شاید عزم او بر تحول آفرینی و مبارزه با جو تقلید باعث چنین چیزی شده است.

گروهی او را تضعیف و اهل تخلیط و غیر قابل اعتماد، (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۳) اعراض کننده از تمام اخبار اهل بیت (علیهم السلام)، (حلی، ۱۳۸۳ق، ص ۴۹۸) بازکننده باب طعن بر شیخ دانسته‌اند (بحرانی، بی‌تا، ص ۲۷۶) بنابراین در حق وی، طعن روا

داشته و الفاظ خاصی را به کار برده‌اند از جمله محقق حلی^۱ که در موارد متعددی از وی با عنوان بعض المتأخرین، مطلبی را نقل می‌کند.

در مقابل، گروهی از فقها و علمای شیعی و سنی زبان به توصیف وی گشوده و او را به بزرگی یاد کرده‌اند. و در وصف او، عباراتی را ذکر کرده‌اند که برای اثبات فضل و علم و توثیق ایشان کافی است.

ابن ادريس از مفاخر و عالمان شیعه در قرن ششم هجری است. که در مورد او نوشته‌اند: عالم مدقق فخرالدین أبو عبد الله محمد بن ادريس عجلي حلی در اشتغال فهم و بلند پروازی بالاتر از فخرالدین رازی و در علم فقه و نکته‌پردازی مقدم بر محمد بن ادريس شافعی است در دقت و کثرت فهم او ادله‌ی آشکار و فراوان است. و او را بر تصانیف شیخ أجل أبو جعفر طوسی اباحت بسیار است و در اکثر مسائل فقهی او را خلافی یا اعتراضی یا استدراکی هست؛ کتاب السرائر از این جمله است. (محدث نوری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۲)

فقهها در مورد ابن ادريس تعابیر بسیاری به کار برده‌اند که از آنها مقام علمی و فضل او بر همه آشکار و محرز می‌شود لذا به اقوال و روایات او اعتماد کرده‌اند خصوصا که در بحار الانوار بر وثاقت او تصریح شده است. برخی از این اقوال عبارتند از: متبحر در فقه، محقق، نقاد، روشن‌کننده افکار، استدلال با ارزش در فقه و اصول، ایجاد تحول و تحرک در فقه و اصول، (سبحانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۴۹) رئیس مذهب، علامه، شیخ فاضل، ثقه، (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۶) محقق، مدقق، شیخ، امام سعید، محقق عالم، (همان، ج ۱۰۵، ص ۴۵) امام فاضل، وحید کامل، جامع علوم مختلف، شیخ فقیه، عالم مذهب، (همان، ج ۱۰۵، ص ۵۶) عالم العلما و الفقها، افتخار ملت و حق و دین، (همان، ج ۱۰۵، ص ۷۳) شیخ اعلم و افهم، فحول علمای مدقق، (همان، ج ۱۰۷، ص ۱۶۲) فقیه اصولی و مجتهد صرف، (بحرانی، بی‌تا، ص ۲۷۶) شیخ فاضل، فقیه، محقق فرزانه، فخر بزرگان، شیخ الفقهای حله. (قمی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۲۰۵)

از طرفی علمای بزرگ در اجازات و تراجم خود به علو مقام وی در علم، فقه، تحقیق و فقاها اذعان کرده‌اند. (محدث نوری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۰) و شهرت وی از شهر و کاشانه

۱. برخی از الفاظی که محقق حلی در مورد ابن ادريس و برخی فتاوی وی استعمال کرده است عبارتند از: فوهم فاحش (رسائل تسع، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰۰)، قلّه تطّلع (همان، ۲۲۹) انه وهم منه (همو، المعتمر، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۶۸؛ نکت النهایه، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۰۲) هو غلط (همان، ص ۷۱) ظنّ غلط من المتأخرین (همان، ج ۱، ص ۲۴۷) قلت تأمل (همان، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۴۳۲)

خویش فراتر رفت و بین علمای فریقین معروف و مشهور گشت و با برخی از فقهای هم‌عصر خویش مکاتبه و مباحثه داشت. به علاوه بزرگانی چون ابن نما، سیدفخر و... از او جازه روایت داشتند. (سبحانی، بی‌تا، ج ۶، صص ۲۴۹ و ۲۵۰) خلاصه این که با این اوصاف مقام علمی و فقاہت وی بر کسی پوشیده نیست.

فقهای اهل سنت ابن ادریس را چنین توصیف کرده‌اند: ابن ادریس علامه عصر خویش و رئیس شیعه در آن دوره بوده و در شهر حله از شهرت فراوانی برخوردار بوده است و شاگردان بسیار داشته است. (ذهبی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۳۲) و دارای تألیفات بسیاری در فقه امامیه است و در عصر خویش در بین دانشمندان شیعه کسی مانند او وجود نداشت. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۶۵)

۳- عوامل مؤثر بر تألیف سرائر

شیوه‌ی تفکر و اندیشه‌ی هر فردی در چارچوب شرایط زمانی و مکانی شکل می‌گیرد به گونه‌ای که در آراء، افکار و استنباط‌های وی اثر گذار است و تحولاتی که در روند فقه و پیشرفت آن حاصل می‌شود، این شرایط زمان و مکانی و رکودی که بعد از حدود یک قرن بر جامعه حکمفرما بود، باعث شد تا ابن ادریس در اندیشه تألیف کتاب سرائر و جاودان‌سازی آن برای نسل‌های آینده برآید. که مجموع این عوامل به عنوان انگیزه‌ی تألیف کتاب در دو دسته مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ عوامل بیرونی که متأثر از سیر تاریخی سلطه حاکمان ظالم و جنگ‌های صلیبی است و عوامل درونی و ناشی از شخصیت دینی و فکری وی و جو حاکم بر جامعه علمی و رکود فقه آن روز است؛ که انگیزه‌های اصلی نگارش کتاب سرائر، خروج فقه و فقاہت از این بن‌بست و ایستایی است تا راه را برای فقهای بعد از خود بگشاید.

۳-۱- عوامل برون شخصیتی

۳-۱-۱- وضعیت سیاسی-مذهبی عصر ابن ادریس

۳-۱-۱-۱- سلطنت سلجوقیان (۴۲۹-۵۹۰)

دولت شیعی آل بویه در سال ۳۳۴ بغداد را محاصره و بر آن تسلط یافت و خلیفه‌ی وقت عباسی را بر کنار کرد و به جای او المطیع بالله را به خلافت نشانید و از این دوره به تدریج قدرت عباسیان رو به ضعف نهاد. از علمای این دوره می‌توان کلینی و شیخ صدوق و... را نام برد. (مشکور، ۱۳۶۳ش، صص ۱۷۶ تا ۱۸۱)

اما پس از ظهور اختلاف میان خاندان بویه، دولت شیعی آنان رو به ضعف نهاد و زمینه را برای انقراض آنان توسط سلجوقیان و غزنویان فراهم گردانید. (لین پول، ۱۳۶۳ش، ص ۱۲۶)

در این زمان خلافت دچار ضعف شده بود و هیچ‌یک از سلاطین، قدرت آن را نداشتند که ممالک اسلامی را تحت سیطره یک حکومت درآورند از طرفی ظهور فرق مذهبی بی‌شمار نیز اتحاد دینی ممالک را به هم زده بود و زمینه برای استیلای آنان فراهم گردانید. سلجوق و پسرانش در جنگ‌هایی که میان سامانیان و دیگر امرا اتفاق می‌افتاد شرکت می‌کردند تا آن جا که طغرل و برادرش چنان قدرت پیدا کردند که به ریاست قبیله ترکمان به خراسان هجوم بردند و بلاد مهم آن را تسخیر کردند و در سال ۴۲۹ امام جماعت نیشابور به نام طغرل خطبه خواند و این سرزمین‌ها را گسترش داد تا این که در سال ۴۴۷ وارد بغداد شد و در دار الخلافه نام او با لقب سلطان خوانده شد و این سلسله تا زمان سلطان سنجر آخرین پادشاه بزرگ سلاجقه تا سال ۵۵۲ ادامه یافت و پس از مرگ وی، حکومت آنان در خراسان خاتمه یافت و این شعبه توسط خوارزمشاهیان منقرض شدند البته سلطنت سلاجقه در سایر بلاد تا سال ۵۹۰ ادامه یافت. (همان، صص ۱۳۲-۱۳۵) هم‌زمان با دولت سلجوقی، دولت‌های دیگری در سایر بلاد حکومت می‌کردند که عبارتند از: غزنویان (۳۵۱-۵۸۲) خوارزمشاهیان (۴۹۰-۶۲۸)، قراختاییان، اسماعیلیه، ایوبیان، خلافت عباسی، پادشاهان غور، غزها، اتابکان و پادشاهان جبال. (حلمی، ۱۳۸۷ش، ص ۶۲)

دولت سلجوقیان یکی از بزرگترین دولت‌ها و از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی ایران و اسلام است. وسعت جغرافیای سیاسی این دولت، هم‌زمانی آن با افول دانش عقلی و توسعه یافتن علوم نقلی و نقش آنان در این مسئله، گسترش جنگ‌ها و درگیری‌های فرقه‌ای، بحران‌های اجتماعی، وجود رقبای سیاسی از مشخصات بارز این دوران است. افزون بر این، شکل‌گیری دولت قدرتمند و رقیب اسماعیلی مذهب فاطمیان در مصر و وقوع جنگ‌های صلیبی، بر اهمیت مطالعه این دوره می‌افزاید. (همان، ص ۱۳)

در حقیقت این دوره (نیمه قرن پنجم تا آخر قرن شش) را باید عصر مجادلات مذهبی و مناقشات فرقه‌ای نامید و کلیه امور سیاسی و اجتماعی تحت الشعاع مذهب قرار داشته است. اختلافات عمیق فرق شیعه با اهل سنت و اشعری و معتزلی و نیز برخوردهای داخلی مذاهب اربعه اهل سنت از مسائل رایج آن روزگار بوده است. این دوره، دوره کمال قدرت و اشاعه مذاهب اهل سنت بوده است. و مذهب تشیع که در عهد پادشاهان و امرای شیعی مذهب آل

بویه در ایران و عراق در حال گسترش بوده در دوره سلجوقیان سنی مذهب به شدت سرکوب شدند. (کسائی، ۱۳۷۴ش، صص ۱۶ و ۱۷)

شیخ طوسی پس از یورش سلجوقیان و درگیری‌های بغداد و ورود سلجوقیان به بغداد و سوزاندن کتابخانه او توسط متعصبان، به نجف مهاجرت کرد و پایگاه علمی شیعه را در آنجا تشکیل داد که شیخ به مدت دوازده سال در آنجا زندگی کرد. از دگرگونی در این دوره، صدمات فراوانی به شیخ وارد آمد و در شیوه وی تأثیر گذاشت به گونه‌ای که بروز و ظهور این تحولات در بارور ساختن فقه امامیه و گسترش مضامین آن عمیق بود. یکی از فقهای معاصر در این زمینه معتقد است:

او با تألیفات فقهی متعدّد خود آفاق تازه‌ای را به روی فقه شیعی گشود. شالوده دو کتاب مبسوط و خلاف از متون کتب اهل سنت گرفته شده است و بدین وسیله بخشی مهمّ از معارف حقوقی سنی به فقه شیعی انتقال یافته و موجب رشد و شکوفایی بیشتر آن گردیده است. این موضوع چهره فقه شیعی را به طور کلی دگرگون ساخت و عمدتاً موجب پیشرفت و تحوّل و تکامل آن گردید. البته این روش نوعی آشفتگی و نامنظمی و عدم انسجام در میراث فقهی شیخ الطائفه پدید آورد که بعدها به وسیله محقق حلی اصلاح گردید. (مدرسی طباطبایی، ۱۴۱۰ق، صص ۴۹ و ۵۰)

دوران حیات ابن ادریس در عراق مصادف با خلافت خلفای عباسی به ترتیب روی کار آمدن عبارتند از؛ المقتضی لامرالله، المستجد بالله، المستضی بامرالله و الناصر لدین الله. که اتفاقات مذکور در دوران خلافت آنان رخ داد.

تا عصر شیخ طوسی، بغداد و نجف از بزرگ‌ترین و پر رونق‌ترین مراکز علمیفقهی امامیه به شمار می‌رفت اما با فوت شیخ و حوادثی که پیش آمد این دو پایگاه از رونق افتادند و به تدریج شهر حله به مرکز بزرگی برای ظهور دانشمندان شیعی تبدیل شد و علمای سایر شهرها را به خود جذب نمود. ابن ادریس یکی از بزرگترین فقهای این مدرسه است که نقش بزرگی در مرکزیت بخشیدن به آن ایفا کرد.

مقارن با این دوره، سلاطین سلجوقی که در بغداد روی کار آمدند عبارت بودند از: سلطان سنجر، و با مرگ او دولت سلاجقه در ایران از بین رفت و پس از مرگ وی و برافتادن حکومت سلجوقیان از خراسان، عراق عملاً به دست اتابکان افتاد و با مرگ طغرل بن ارسلان (طغرل سوم) در سال ۵۹۷ به دست تکش خوارزمشاه، حکومت سلجوقیان پایان یافت. (کسائی، ۱۳۷۴ش، ص ۹)

با توجه به وضعیت زمانه و شرایط سیاسی مطرح شده، می‌توان حکومت را از جانب ابن ادریس به دو نوع تقسیم نمود: حکومتی که نصب و تعیین از جانب خداوند و رسول اگر (ص) و ائمه معصوم (علیهم السلام) و اذن صادر از سوی ایشان باشد، این حکومت همان حکومت عدل و حق است که دارای مشروعیت اعمال قدرت، ولایت و حاکمیت بر مردم است که خدمت و یاری رساندن به این نوع حکومت، مستحب و چه بسا واجب باشد در صورتی که سلطان به فردی، ولایتی را پیشنهاد کند.

نوع دیگر حکومت که از مشروعیت اعمال قدرت و ولایت و تصرف در امور مردم برخوردار نیست. این حکومت هیچ‌گونه نصب و اذنی از جانب خدا و پیامبر ندارد بلکه حکومت جور متغلب است که مجاز به اداره امور مسلمین نیستند. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۰۲) ابن ادریس به دلیل این که در شرایط خاص تقیه‌ای بوده است مراجعه شیعیان در زمان حاکم جور و همکاری شیعیان با سلاطین جور را از باب تقیه جایز دانسته است.

ایشان در مورد پذیرش ولایت از جانب سلطان جور قائل به تفصیل شده است؛ پذیرش ولایت در حال اختیار جایز نیست مگر در صورتی که علم یا ظن غالب داشته باشد که توان امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد و منجر به ترک واجب و فعل حرام نگردد. اما اگر با نپذیرفتن ولایت، مشکلاتی برای او پیش آید که تحمل آن امکانپذیر است از پذیرش آن سر باز زند مگر این که بر خود و اهل و مال و یا یکی از مؤمنین بترسد. (همان، ج ۲، صص ۲۰۲-۲۰۴)

ایشان در بحث خمس می‌نویسد: خمس حق واجبی برای امام غایب است که قبل از غیبت هیچ ترسیمی برای آن در زمان غیبت نیست پس افراد در زمان حیاتشان آن را پیش خود نگه دارند تا به امام تحویل دهند و در هنگام مرگ آن را به افراد مورد وثوق بسپارند تا این کار را بر عهده بگیرند. (همان، ج ۱، ص ۵۰۳)

۳-۱-۱-۲- جنگ‌های صلیبی

یکی دیگر از رویدادهای مهم این عصر، جنگ‌های صلیبی است که این جنگ‌ها در زمان سلطنت سلجوقیان رخ داد و آرامش دول اسلامی را بر هم زد.

این جنگ‌ها حدود دویست سال (۴۹۰ تا ۶۹۰)^۱ در بلاد شام و مصر و آسیای صغیر با شدت و ضعف ادامه داشت. در خلال این جنگ‌ها بین دو ملت اسلام و مسیحیت به موازات ارتباط نظامی، تبادل اندیشه و تلاقی افکار نیز وجود داشته است. (حلمی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲) یکی از علل دوام این جنگ‌ها، نزاع اندیشمندان و نخبگان سیاسی مسلمان با یکدیگر بود. تأثیر اختلافات کلامی و سیاسی دو فرقه اصلی یعنی شیعه و سنی با یکدیگر بر اوضاع اجتماعی دو قرن پنجم و ششم هجری باعث شد تا صلیبی‌ها به راحتی پیشروی کرده و حدود دو قرن بعضی از مناطق مهم و سوق الجیشی سرزمین‌های اسلامی را در اشغال خود داشته باشند. (ناصری طاهری، ۱۳۸۷ش، ص ۴۸)

۳-۱-۲- وضعیت اجتماعی - علمی عصر ابن ادریس

از ناهنجاری‌های جامعه در عصر سلجوقی بی‌ثباتی و ناآرامی اوضاع و احوال است که ناشی از ظلم امیران به مردم، رواج مسخرگی در مسائل دینی و اخلاقی، فساد اخلاقی، درگیری بین غلامان و حاکمان، تسلط غلامان باعث تحقیر و خواری علما و فرار اهالی شهرها بوده است البته گاهی اوقات در بخشی از مناطق ایران، آرامش نسبی به چشم می‌خورد. در کنار این شرایط بد اجتماعی، آشفتگی‌ها دینی و مذهبی در این دوره بر جامعه حاکم شد و متعصبان افزایش یافتند به طوری که برخی معتقدند: این دوره، بنای فروپاشی تمدن اسلامی نهاده شد و سخت‌گیری، جایگزین آزادی فکر و اندیشه گشت. و حدود دو قرن از نیمه دوم قرن پنجم، اختلافات دینی و اعتقادی در آن شدت گرفت و علوم دینی رواج یافت و علمای مذهبی و فقها در شئون حکومت و سیاست وارد شدند. (حلمی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۴۴-۱۵۰)

ابن ادریس در مقدمه کتاب با لحنی بسیار تند نسبت به زمان خویش شکایت می‌کند و وضعیت آن زمان را این‌گونه توصیف می‌کند: چون دیدم علم احکام و شریعت را معطل گذاشته‌اند و نسبت به آن، بی‌رغبت شده‌اند و بزرگسالان روزگار از سر نادانی و غفلت در گشودن ابواب بحث و گفت‌وگوی علمی کوتاهی می‌کنند و چون دیدم زمام دانش در دست افراد فرومایه است و میدان علم از رقابت خالی شده است در صدد جبران و تدارک رمق باقیمانده‌ی آن برآمدم. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۱)

۱. پاپ اورانوس دوم در ۲۹ ذیقعد ۴۸۸ (۲۷ نوامبر ۱۰۹۵م) بیانیه تهاجم صلیبی را در قالب خطابه‌ای اعلام کرد. این جنگ‌ها در سال ۶۹۰ به پایان رسید. حلمی، ۱۳۸۷ش، ۱۱۵.

هم‌چنین بعد از ذکر کلام شیخ طوسی در توصیف وضعیت زمان خویش، که بسیاری از علما حتی تغییر الفاظ روایات را تحمل نمی‌کردند و از هر گونه اجتهاد و تفریع وحشت می‌کردند، می‌گوید: فطلاب الفقه کثیر و محصلوه قلیل و خصوصا الیوم و قال احمد بن خلیل: و قد کنا نعدّهم قلیل و قد صاروا اقل من القلیل. (همان، ج ۱، ص ۵۳)

با دقت در این مقدمه می‌توان به چند مطلب دست یافت؛ نارضایتی ابن ادریس از رکود بازار فقه، اعتراض به مدعیان علم، تصمیم و عزم جدی بر تحول آفرینی در حوزه اجتهاد، شکستن روح تقلید و مبارزه با جمود فکری و حکایت‌گران فتاوی شیخ و مبارزه با قداست سازی؛ با این اوصاف، که موضع خود را در مقابل جو علمی آن روزگار تبیین می‌کند و با توجه به روحیه آزاد اندیشی و شجاعت علمی که داشت بر علیه ایستایی علم و توقف اجتهاد به مبارزه برخاست و تحولی نو در فقه و اجتهاد را پدید آورد. بنابراین در دورانی که آن را به دوران نازیایی عقول و واماندگی ذهن‌ها توصیف می‌کند؛ همواره نسبت به دوران خویش اعتراض داشته است. که درک کامل وی نسبت به زمان خویش و شناخت عرف مردم و میل به برطرف نمودن مشکلات و تغییر احکام متأثر از زمان و مکان، باعث گردید تا وی به عنوان یکی از فقها، در شکستن جو رکود و سکون حاکم بر فقه تلاش کند و فقهی نوین را پایه‌گذاری نماید.

به هر حال اظهار نظر و نتیجه‌گیری در مورد روش ابن ادریس را دست‌کم می‌توان با کلام یکی از معاصران بیان نمود: انتقادات ابن ادریس هر چند چندان موفق نبود و هواداری نیافت لیکن چون حرکت و جنبشی، در راه خارج ساختن فقه شیعی از جمود و تحجر بود به نوبه خود خدمتی شایسته به اجتهاد و سیر تکاملی فقه نمود. مشخصه اصلی روش او همان روح نقد و ایراد، و اعتقاد به تفکر آزاد، و آسیب پذیر دانستن اجتهادات و اندیشه‌هاست که در دیباچه و خاتمه کتاب سرائر خود بدان اشاره کرده است و گویای آزاد اندیشی و روح نقد علمی اوست. (مدرسی طباطبایی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۱)

نتیجه‌گیری: با توجه به آن چه نسبت به اوضاع سیاسی، اجتماعی، مذهبی و علمی دوران ابن‌ادریس ذکر گردید که دوران وی مقارن با جنگ‌ها و درگیری‌های سلجوقیان، فشار و سرکوب شیعیان توسط حاکمان سنی، وجود تعصبات مذهبی و جنگ‌های صلیبی بود به طوری که این رویدادها تمام دوران حیات وی را دربرگرفت بازتاب این وضعیت باعث شد که، برخی آرای وی متأثر از این وضعیت قرار گیرد که از جمله این آرا می‌توان به آرای وی در طرح نظریه تقیه اشاره نمود. چه بسا در گذشته، مسئله‌ای دارای حکمی فقهی بوده و

اکنون همان مسئله، با توجه به روابط جدید حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، حکم جدیدی پیدا کند و زمان و مکان نقش تعیین کننده‌ای در استنباط احکام دارد.

۳-۱-۳- تأثیر شرایط زمان و مکان بر فتاوی ابن ادریس

زمان و مکان نقش تعیین کننده‌ای در استنباط احکام دارد، چه بسا در گذشته، مسأله‌ای دارای حکمی فقهی بوده ولی با توجه به روابط جدید حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، حکم جدیدی پیدا کند و دارای گونه‌های گسترده و متفاوت گردد. یکی از رویدادهایی که در دوره حیات ابن ادریس رخ داد جنگ‌های صلیبی است که این رخداد، تمام دوره زندگی وی را پوشش داد؛ و در برخی آرای فقهی وی در باب جهاد^۱ تأثیر گذاشت. ایشان می‌نویسد: جهاد تنها با حضور امام عادل یا کسی که امام او را برای فرماندهی نصب کرده، واجب است اما جهاد به همراه حکام جور یا غیر امام، اشتباه و خطا است و فاعل آن گناهکار است و مأجور نیست مگر در صورتی که جهاد دفاعی باشد که اساس اسلام و اصل دین در خطر باشد یا ترس از فروپاشی اجتماع مسلمین باشد. البته در این نوع جهاد، قصد مجاهدان باید دفاع از حوزه اسلام و مسلمانان باشد، نه جهاد به همراه سلطان جور یا وادار کردن طرف مقابل به اسلام از طریق جهاد. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴)

۱. ایشان با توجه به شرایط زمانی حکم به جواز فروش اسلحه به دشمنان دین در زمان صلح حکم می‌دهد و می‌گوید: عمل السلاح، مساعده و معونه لاعداء الدین، و بیعه لهم، اذا كانت الحرب قائمه بیننا و بینهم، فاذا لم یکن ذلک، و کان زمان هدنه، فلا باس بحمله الیهم، و بیعه علیهم، علی ما روی فی الاخبار عن الائمه الاطهار (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱۶) هم‌چنین ایشان اجرا و تنفیذ احکام را بر عهده امام می‌داند که در صورت غیبت و یا عدم قدرت بر عهده فردی شیعی است که از جانب امام، منصوب شده باشد البته باید شرایط اعلامیت را داشته باشد و هرگاه این شرایط در کسی جمع شود تصدی حکومت به او واگذار می‌شود، اگر چه به ظاهر از طرف سلطان ستمگر غالب تعیین شده باشد. پس هرگاه مسؤولیتی به وی عرضه شد باید قبول نماید؛ زیرا مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که بر او تعیین یافته است؛ زیرا در حقیقت از جانب ولی امر دارای نیابت می‌باشد و سلطان ستمگر غاصبی بیش نیست. (همان، ج ۳، ص ۵۳۷الی ۵۳۹)

ابن ادریس در مورد سهم امام از خمس معتقد است: در زمان غیبت و استتار امام که به خاطر ترس از دشمنان است، شیعیان می‌توانند تا زمانی که زنده هستند سهم امام را نزد خود نگه دارند؛ و هنگام مرگ به آن وصیت کنند یا ودیعه بگذارند اما نباید آن را دفن کنند؛ زیرا دلیلی بر آن وجود ندارد. (همان، ج ۱، ص ۴۹۸) و این مطلب ناشی از حاکمیت حاکمان زمان و ستم آنان است.

بازتاب وضعیت سیاسی اجتماعی دوره زندگی ابن ادریس و حاکمیت سلجوقیان^۱ باعث شد که، برخی آرای وی متأثر از این وضعیت قرار گیرد؛ که می‌توان به آرای وی در طرح نظریه تقیه اشاره نمود. ایشان در باب حکم براساس شریعت اسلامی می‌نویسد: اگر وضعیت اضطرار و تقیه، حاکم باشد، حاکم شیعی در غیر قتل نفس می‌تواند براساس نظر مخالفین حکم دهد. (همان، ج ۲، صص ۲۶، ۲۰۳) یا اخذ اجرت در برابر عملی که برای سلطان جائز انجام می‌دهد یا به او کمک می‌کند حرام است مگر در صورت تقیه. (همان، ج ۲، ص ۲۱۴)

بیان ایشان در توصیف شرایط زمان خویش ناشی از درک این مطلب است که شرایط زمانی یا مکانی در برداشتهای فقهی وی تأثیر گذاشته است. و در صدد بیان این مطلب است که از تقلید و پیروی گذشتگان خودداری شود و هر فقیهی با مراجعه به منابع فقهی، مسائل مورد نیاز جامعه‌ی خود را از آنها استخراج نماید.

نتیجه‌گیری: بدون تردید در اقلیت قرار داشتن شیعیان و تداوم تاریخی سلطه و سیطره اهل سنت در زمان حاکمیت و قدرت سلسله‌های سنی مذهب در ایران که غالباً با سرکوبی و تعقیب و آزار شیعیان توأم بوده از جمله عوامل جدی اتخاذ مواضعی محافظه‌کارانه از سوی علمای شیعه در لزوم همکاری و همراهی با سلاطین و حکومتها می‌باشد. فشارهای نظام حکومتی و شرایط سیاسی جامعه، گاه آن چنان نامساعد بوده، که حتی شیعیان را به لزوم تقیه و آشکار نکردن اندیشه‌ها و تمایلات واقعی خود مجبور می‌نمود.

پس چنان‌که در مقام عمل، موضعی مسالمت‌آمیز از سوی علما در قبال حکومت غیرمشروع اتخاذ می‌گردد، از باب ضرورت و در جهت تحدید ظلم و اقامه حدود معطل، به قدر مقدور می‌باشد.

۲-۲- عوامل مربوط به شخصیت فکری و دینی ابن ادریس

۳-۲-۱- جاودانگی علم و انتقال اندیشه به آیندگان

ابن ادریس انگیزه و هدف خود از تألیف کتاب را جاودانگی علم بیان می‌کند و این که کتاب، صاحب و مؤلفش را فضیلت و برتری می‌دهد و اندیشه‌های وی را حیات و بقا می‌بخشد به طوری که اندیشه‌هایش از زمان و مکان فراتر رود در حالی که چنین چیزی برای نویسنده

۱. شهید صدر در بیان این شرایط می‌نویسد: فقه رسمی فقه سنی بود که دولت بر آن اعتماد داشت اما فقه شیعی همواره جدا از حکومت بود و بیشتر اوقات مورد غضب قرار می‌گرفت. (۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۹۱).

کتاب محال است و در این زمینه به حدیثی از پیامبر اکرم(ص) تمسک نموده است که فرمود: قیدوا العلم بالکتابه (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶)

ابن ادریس می‌گوید: کتاب در هر مکانی خوانده می‌شود و بر هر زبانی ظاهر می‌شود و در هر دوره و زمان متفاوتی پیدا می‌شود کاری که برای نویسنده محال است؛ چرا که جلسه پرسش و پاسخ و مناظره‌های شفاهی از همان مجلس فراتر نمی‌رود و هنگامی که فرد حکیم و دانشمند، دار فانی را وداع گفت کتاب وی باقی می‌ماند و بسیاری از محققین و اهل تفکر از متدینین در نگارش کتاب و اشتغال به آن و تلاش در جاودانگی آن و باقی گذاردن آن، تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند. واگر چنین رسمی برای نگارش کتاب‌ها و جاودان‌سازی عجایب حکمت‌ها و تدوین سرگذشت‌ها نبود آن چه بر ما پوشیده و مخفی بود نمی‌توانستیم مشاهده کنیم و نمی‌توانستیم دشواری‌ها را بازگشایی کنیم؛ لذا دستاوردهای فراوان آنان را با دستاوردهای اندک خود جمع کردیم تا آن چه را نمی‌دانستیم از طریق آنان و به کمک آنها به دست آوریم در غیر این صورت، بهره‌ی ما از حکمت، اندک و راه شناخت برای ما بسیار دشوار بود و اگر ما به توان خویش و به مقدار اندیشه‌ها مان و تجارب حسی و مشاهدات خود تکیه و اکتفا می‌کردیم؛ شناخت‌ها کم، همت‌ها کوتاه، آرزوها ناقص، اندیشه‌ها عقیم و خردها بیمار می‌گشت.

در ادامه می‌افزاید: فانّ الکتاب نعم الذخر و العقد، و نعم الجلیس و العقهده... (ابن- ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۲)

۳-۲-۲- بازشناسی و انتخاب آرا و اندیشه‌های حق

ابن ادریس با جامعه‌ای سروکار دارد که اندیشه نو را به عنوان این که حرف تازه است و پیشینیان نگفته‌اند؛ پذیرا نیست و مدعیان فقه، هیچ نوع اعتراض و چون و چرایی در اندیشه‌های شیخ نمی‌پذیرند و به جای توجه به "ما قال" به "من قال" توجه می‌کنند. ابن ادریس نسبت به این وضع معترض بود و از تقلید از قول بزرگان به این انگیزه که متقدم هستند، بر نمی‌تافت.

ابن ادریس می‌گوید: در روزگار ما در دید غرق شدگان غافلان، اگر کسی اندیشه‌ی نو عرضه کند و یا بیهودگی سخن معیوبی را بیان کند و بیراهگی اندیشه‌ی نادرستی را بیان می‌کند، چیزی جز متجدد نوآور شمرده نمی‌شود و اگر نیک اندیشیده شود در این روزگار نازایی اندیشه و بازماندگی اذهان این نوآوری، چیزی جز معصیت برای صاحب آن نیست. (همان، ج ۱، ص ۴۴) ابن ادریس در رد این بینش به آیات، روایات و سخن بزرگان تمسک

کرده است. که در تمام این موارد باید به آن چه حق و حقیقت است و قول احسن است؛ توجه شود و به گوینده آن توجهی نشود.

آیه قرآن می‌فرماید: الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه. (سوره زمر، آیه ۱۸)

امام علی (ع) می‌فرماید: أَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ. (مفید، ۱۴۰۳ق، ص ۵)

خبر مشهور از امام علی (ع): انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال. (آمدی، ۱۳۶۶ش،

ص ۲۹۹، ج ۱۰۰۳۷)

علاوه بر این ضمن آوردن آرای دانشمندان دیگر در رد این بینش و نگرش به سخن برخی استدلال کرده؛ و توجه به اصل سخن را به جای صاحب سخن توصیه کرده است و می‌نویسد: پیش بودن زمان و تقدیم آن موجب برتری صاحب سخن نمی‌شود و جوان بودن کسی که سخن درست می‌گوید مجوز اجحاف و ستم روا داشتن نسبت با او نمی‌شود بلکه به هر کسی به میزان استحقاقش اعطا می‌کنند. پس عاقل خردمند با انصاف کسی است که سخن حق را بپذیرد؛ نه این که از متقدمین، به خاطر تقدمش، سخن او را بپذیرد اگر چه مطلب ناحق و ضد ارزشی را بیان کند. و سخن متأخرین را، به خاطر تأخرش، رد نماید اگر چه سخن حق و ارزشی را بیان کند. چه بسیار متأخرینی که آرای را ارائه دادند که احدی از پیشینیان به آن دست نیافتند. پس انصاف آن است که سخن نیکو از هر کسی که باشد، پذیرفته و ارج نهاده شود و بر تقدم متقدم و تأخر متأخر توجهی نشود. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۴ و ۴۵) بنابراین ابن ادریس اولی بودن رجوع به ادله را بر تقلید مطرح و روایت نظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال را به مقلده گوشزد می‌کند.

۳-۲-۳- مبارزه با جو تقلید

عظمت علمی شیخ چنان بر جامعه آن روزگاران گسترانیده شده بود که قدرت تفکر و استنباط جدید را از فقهای بعدی گرفت و به دلیل تقلید از استنباط‌های شیخ و تعبد به افکار وی، رکود علمی در جامعه علمی آن روزگار حاکم گردید اما با ظهور و درخشش ابن ادریس، ضمن احترام به گذشتگان، مسائل فقهی را با استنباط جدید و تحقیق ابتکاری از سر گرفت.

ابن ادریس در سراسر کتاب درصدد بیان این مطلب است که از تقلید و پیروی گذشتگان خودداری شود و هر فقیه‌ای با مراجعه به منابع فقهی، مسائل مورد نیاز جامعه‌ی خود را از آنها استخراج نماید.

ایشان در پایان کتاب نیز این‌گونه بیان می‌کند: تأمل کنندگان در کتابم را به خدا قسم می‌دهم که از آن‌چه در آن است مرا تقلید نکنند بلکه با دید جستجوگر مبتدی در آن بنگرند. هواهای نفسانی، عشق به مبدا و تقلید، باعث می‌شود باطل، در لباس حق جلوه نماید، و آن را کنار بزنند؛ زیرا اینها بیماری‌هایی هستند که جالینوس حکیم هم نمی‌تواند آنها را مداوا کند. تعظیم بزرگان و تقلید گذشتگان و انس با آموخته‌های محدود آنان، نیاز به مداوایی بزرگ دارد. پس عاقل و خردمند کسی است که هدف او، رسیدن و دستیابی به حق از راه تحقیق است نه طرفداری و دفاع از شیوه‌ی دیگران؛ اما کسانی که این روش را انتخاب کرده‌اند از لذت آسودگی خاطر مقلدان محروم هستند در عین حال از زشتی تقلید و بی-اعتماد شدن به دور نیستند. و بدا به حال کسی که در امر دینش کوتاهی کرده و بیشتر عمرش را، صرف طرفداری از دیگران کرده است نه شناخت حق. (همان، ج ۳، ص ۶۵۲) گاه نیز به علمای عصر تقلید طعنه می‌زند که اگر از شیخ تقلید می‌کنید بدانید که شیخ از این فتوا در کتاب دیگرش رجوع کرده است. (همان، ج ۱، ص ۸۹) بنابراین در نظر ایشان حق و حقیقت بالاتر از افراد است و ضمن احترام گذاشتن به افکار و عقاید فقها و عالمان دیگر نباید به قیمت زیر پا نهادن حق و یا حق جلوه دادن همه گفته‌های آنان باشد. و از این جهت ابن‌ادریس می‌تواند الگویی برای همه باشد که باید با تحقیق، حق را بیان کرد و در پایان کتاب، فقهای بعد از خود را از تقلید کورکورانه از خودش نهی کرده است.

ابن‌ادریس در بیشتر موارد به آرای شیخ طوسی اشاره و بر آنها ایراد می‌گیرد با توجه به آن‌چه ذکر شد وقتی به اشارات ابن‌ادریس بر نوشته‌های شیخ طوسی توجه شود؛ تأکید ایشان بر پرهیز از تقلید و اخذ اقوال گذشتگان و تشویق به بازخوانی آرا نسبت به زمان خویش است و این که هر فقیهی با مراجعه به منابع و به دور از تأثیر از اقوال گذشتگان به استنباط احکام زمان خویش بپردازد.

خلاصه: فقه شیعه در هر زمانی نیاز به پویایی و بالندگی دارد و اگر در هر دوره‌ای به دلیلی دچار توقف شد، باید این عوامل کنار زده شود تا راه برای بالندگی فقه و فقهای نواندیش بعدی گشوده باشد. در زمان ابن‌ادریس که فقه امامیه با رکود مواجه گردید که عمده دلیل آن، عظمت و نبوغ علمی شیخ طوسی بود. ابن‌ادریس به شدت علیه آن اعتراض نمود و این باعث گردید تا فقه از رکود و ایستایی، خارج و فقها، اجتهاد و استنباط را به اوج شکوفایی برسانند. بنابراین زمینه را برای ابداع روش‌های جدید استنباط و افکار جدید فقهی فراهم نمود؛ البته در این مسیر احترام به فقهای متقدم، امری لازم و ضروری است. اما اعتقاد به قداست آنان، نباید موجب شود؛ مصون از اشتباه دانسته شوند و چنین امری ناپسند و مذموم

است، و فقه با عواقب جبران‌ناپذیری مواجه خواهد شد. بنابراین ابن ادریس نشان داد که می‌توان سخن و کلام بزرگان را نقد کرد و این کار نه تنها ضرری به دین نمی‌زند بلکه باعث رشد و بالندگی آن می‌شود. هم‌چنین باعث ظهور بزرگانی مانند علامه، محقق، شهیدین و... شد.

۳-۲-۴- تمسک به ادله مفید علم به قصد جلوگیری از نابودی اسلام

ابن ادریس معتقد است که در میان ادله، فقط به ادله‌ای می‌توان تمسک نمود که موجب علم و قطع شوند اما به ادله‌ی ظن آور نمی‌توان عمل کرد.

ایشان در موارد زیادی بیان می‌کند که عمل کردن به خبر واحد علم آور نیست و خبر واحد را حجت نمی‌داند و معتقد است برای رسیدن به احکام شرعی باید علم حاصل گردد. لذا اگر دلیلی علم آور نبود بلکه موجب ظن به احکام شود؛ نمی‌توان به آن تمسک نمود. (همان، ج ۱، ص ۴۷) بلکه معتقد است که احکام شرعی را باید با ادله قطعی ثابت نمود و ادله‌ی علم‌آور را کتاب، سنت، اجماع و دلیل عقل برمی‌شمارد. (همان، ج ۱، ص ۱۶۳) و عمل به اخبار آحاد را در احکام شرعی فاسد دانسته (همان، ج ۳، ص ۲۵۶) و عمل کردن آنها را باعث فساد و نابودی اسلام دانسته است و این مطلب را یکی از انگیزه‌های خود در تدوین کتاب بیان می‌کند.^۱ تا از این جهت قائماً بنفسه باشد و در نوع خودش بر سایر تألیفات مقدم گردد.

۳- تأثیر بر بیان و روش تدوین مباحث کتاب

تدوین محتوای کتاب به روش استدلالی و استنادی: با مراجعه به متن و محتوای کتاب السرائر می‌توان به این نتیجه رسید که ایشان در نگارش و تدوین مطالب کتاب به شیوه استشهادی و استنادی تمسک نموده و در برخی موارد برای توضیح و تبیین قول خود به استدلال و استندهای زیادی تمسک کرده است، گاهی این استدلالات، بالغ بر ده صفحه است (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۹) و در این زمینه از تمامی علوم موردنیاز برای

۱. لا اقلد الا الدلیل الواضح و البرهان اللائح و لا اعرج الی اخبار احاد، فهل هدم الاسلام الا هی. ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۱.

استدلال و استنباط استمداد می‌جوید. و از به کارگیری قواعد اصولی در استدلال بر نظرات فقهی همانند سایر فقها اهتمام ویژه‌ای دارد.

اختصار و اقتصار در بیان مطالب و پرهیز از اطباب گویی: ابن ادریس در مقدمه کتاب، روش تدوین کتاب را این چنین بیان می‌کند:

عزم و تصمیم من در تدوین کتاب به روش تلخیص و اختصار و ایجاز‌گویی است و در آن فقط به بیان مسائل فقهی و فتوا اکتفا می‌شود از تطویل‌گویی در آن اجتناب می‌شود و لذا در آن از بیان ادعیه و تسیحات خودداری می‌شود زیرا اینها خارج از مسائل فقه به شمار می‌آیند البته در صورتی که استدلال، کشف و توضیح یک مسئله نیاز به بیان آنها و تطویل داشته باشد، مثلاً در عبادات، به مناسبت، در برخی موارد به ذکر آنها پرداخته، و به طور مفصل بیان شده است. (همان، ج ۱، ص ۵۴)

ایشان هرچند در غالب موارد به طرح مباحث مرتبط با موضوع فقه می‌پردازد اما گاه مباحثی را مطرح می‌کند که چندان ارتباطی به فقه ندارد از جمله توضیحاتی که راجع به ابن جنید اسکافی می‌دهد که اسکاف یکی از شهرهای نهروان است و از ابن جنید به عنوان کسی که شاذروان را در منطقه نهروان ساخت یاد می‌کند. (همان، ج ۱، ص ۴۳۰) یا توضیحات مفصلی که در مورد نسب بنی هاشم (همان، ج ۱، ص ۴۶۰) ارائه می‌دهد یا در باب زیارات توضیحات مفصلی راجع به علی اکبر از فرزندان امام حسین و ام البنین مادر حضرت عباس داده است. (همان، ج ۱، ص ۶۵۴-۶۵۷) که این مطالب هرچند مفید هستند اما با مبنایی که در مقدمه کتاب ذکر کرده‌اند، سازگار نیست و این‌گونه مطالب حاشیه‌ای و بی ارتباط با موضوع فقه را می‌توان در کتاب مشاهده کرد. و می‌توان گفت این کتاب کشکولی است که ردپای علوم بسیاری در آن یافت می‌شود.

توجه به آرای فقها: در مباحث قبل بیان شد که کتاب السراثر به نقد و بررسی دیدگاه‌های شیخ پرداخته است در این جا باید خاطر نشان کرد که ایشان علاوه بر بیان آرای شیخ، آرای سایر فقها، اعم از شیعه^۱ و سنی^۱، را بیان و برخی را تقویت یا تضعیف می‌کند.

۱. سید مرتضی (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ۷۸، ۱۰۰ و...)، شیخ مفید (همان، ج ۱، ص ۷۱، ۷۳)، شیخ طوسی (در اکثر صفحات)، ابن زهره (همان، ج ۲، ص ۴۵۴)، ابوالصلاح حلبی (همان، ج ۱، ص ۴۹۰)، سلار (همان، ج ۱، ص ۲۷۲).

ایشان هر چند یکی از انگیزه‌ها و دلایل تألیف کتاب را، به نقد کشیدن و اظهار نظر آرا توسط آیندگان بیان کرده، اما برای دفاع از نظرات خویش در برابر معاصرین خود تنها به تألیف، اکتفا نکرد؛ بلکه گاه به مباحثه و مکاتبه با آنان می‌پرداخت از جمله مکاتبه با ابن زهره در باب مزارعه. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۴۳) یا مباحثه با حمصی در مورد ارث بردن ورثه از اموالی که حبس شده‌اند. (همان، ج ۲، ص ۱۹۰) و در بحث سه طلاقه کردن زن با اهل سنت نیز به مکاتبه پرداخته است. (همان، ج ۲، ص ۶۷۸)

نتیجه

ابن ادریس در بیشتر موارد به آرای شیخ طوسی اشاره و بر آنها ایراد می‌گیرد با توجه به آن - چه ذکر شد وقتی به اشارات ابن ادریس بر نوشته‌های شیخ طوسی توجه شود؛ تأکید ایشان بر پرهیز از تقلید و اخذ اقوال گذشتگان و تشویق به بازخوانی آرا نسبت به زمان خویش است و این که هر فقهی با مراجعه به منابع و به دور از تأثیر از اقوال گذشتگان به استنباط احکام زمان خویش بپردازد. و همواره از روی گردانی مردم از فقه می‌نالید و از غفلت و نا آگاهی کهنسالانی که میراث زمان را ضایع می‌کردند شکایت می‌کرد و از خالی بودن میدان از پیشتازی و مسابقه تأسف می‌خورد.

بنابراین با توجه به غنای برنامه‌ای فقه و توجه به نقش زمان و مکان، فروعاتی را در مسائل سیاسی، اجتماعی، حکومتی اسلام استنباط نموده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- ۱- قانونگذاری در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، بهداشتی، تربیتی، در هر زمان.

- ۲- فقه اسلام از چنان توانایی برخوردار است که به فقهیان هر عصری این مجال را می‌دهد تا نیازهای دینی انسان موجود را در تمام زمینه‌ها، با استفاده از منابع پر بار اسلام به نیازهای جوامع بشری، پاسخی منطقی و معقول دهند و در قالبهای جدید و شیوه‌های نو، توان اداره جامعه را بنمایاند.

منابع

- ابن ادریس، محمد بن احمد، *السراير*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ۲، ۳.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، *لسان المیزان*، ج ۲، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۳۹۰ق، ج ۵.
- ابن بابویه قمی، منتجب الدین علی بن حسن، *الفهرست*، بی‌جا، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
- ابن شعبه حرانی، محمد بن حسن، *تحف العقول*، ج ۲، محقق، علی اکبر غفاری، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، *غرر الحکم و درر الکلم*، بی‌جا، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *لؤلؤه البحرین*، بی‌جا، قم، آل البیت، بی‌تا.
- حلمی، احمد کمال الدین، *دولت سلجوقیان*، ج ۳، قم، زیتون، ۱۳۸۷ش.
- حلی، حسن بن علی بن داود، *رجال ابن داود*، بی‌جا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه*، ج ۵، بی‌جا، لجنه التحقیق، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶.
- ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، بی‌جا، بیروت، بی‌تا، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱.
- سبحانی، جعفر، *موسوعه طبقات الفقهاء*، ج ۱، قم، موسسه نشر امام صادق (ع)، بی‌تا، ج ۶.
- شوشتری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، ج ۱، قم، موسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق، ج ۴.
- صدر، سید محمد باقر، *المعالم الجدیده*، ج ۲، قم، کنگره شهید صدر، ۱۳۷۹ش، ج ۱.
- علامه مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، ج ۲، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ۱۰۵، ۱۰۷.
- قمی، شیخ عباس، *الکنی و الالقاب*، بی‌جا، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ق، ج ۳.
- کسائی، نورالله، *مدارس نظامیه*، ج ۳، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۴ش.
- لین پول، التانلی، *طبقات سلاطین اسلام*، ج ۲، ترجمه، عباس اقبال، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.
- محدث نوری، میرزا حسین، *خاتمه المستدرک*، ج ۱، محقق، گروه پژوهش مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۷ق، ج ۳.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *المعتبر*، بی‌جا، تحقیق، لجنه التحقیق، بی‌جا، موسسه سیدالشهداء، ۱۳۶۴ش، ج ۱.
- _____، *نکت النهایه*، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ق، ج ۲ و ۳.
- _____، *رسائل تسع*، ج ۱، محقق، رضا استادی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۳ق.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، ج ۱، مترجم، محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- مشکور، محمد جواد، *تاریخ ایران زمین*، ج ۲، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۶۳ش.

۵۴ / مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الامالی، بی‌چاپ، تحقیق، علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

ناصری طاهری، عبدالله، نقش اسماعیلیان در جنگ‌های صلیبی، بی‌چاپ، تهران، ققنوس، ۱۳۸۷ش.